

فقه نظام‌ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال سوم؛ شماره نهم؛ بهار ۱۴۰۳

شفافیت در حکمرانی، ضرورتی شرعی

سید غلامرضا موسوی^۱

چکیده

شفافیت یکی از اصول بنیادین حکمرانی مطلوب به‌شمار می‌رود که نقش مؤثری در ارتقاء اعتماد عمومی، تقویت عدالت اجتماعی، پاسخ‌گویی حاکمان و پیشگیری از فساد ایفا می‌کند. با وجود آن‌که این اصل در نظام‌های حکمرانی مدرن مورد توجه قرار گرفته‌است، در آموزه‌های اسلامی نیز شواهد گسترده‌ای از تأکید بر شفافیت در آیات قرآن، روایات معصومان (ع) و مبانی فقهی دیده می‌شود. مسئله اصلی پژوهش حاضر، چگونگی جمع میان ادله فقهی و روایی مؤید شفافیت با مواردی است که در آن‌ها اسلام به ضرورت عدم شفافیت حکم داده‌است. از این‌رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان براساس مبانی اسلامی، میان اصل شفافیت در حکمرانی و مواردی که دال بر لزوم کتمان است، جمع نمود؟

فرضیه پژوهش آن است که در حکمرانی اسلامی، شفافیت اصل است و موارد عدم شفافیت نقش محصص یا مقید دارند که باید با توجه به اصولی نظیر قاعده اهم و مهم، مصالح عمومی و شرایط زمانی و مکانی تنظیم شوند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع قرآنی، روایی و فقهی تلاش دارد تا ساختاری نظری برای تبیین نظام‌مند این تحلیل ارائه دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حکمرانی اسلامی، بر پایه اصل شفافیت بنا شده‌است؛ اما در شرایط خاص، به دلایلی چون حفظ امانت، پیشگیری از فتنه، تأمین امنیت یا رعایت مصلحت عامه، می‌توان از شفاف‌سازی اطلاعات خودداری کرد. در این موارد، وظیفه تشخیص و اعمال این استثنائات برعهده حاکم اسلامی است که باید با رعایت اصول حکمت، عدالت و اخلاق تصمیم‌گیری نماید. این الگوی اجتهادی می‌تواند مبنایی برای مدیریت اطلاعات در نظام‌های حکمرانی اسلامی و حتی الهام‌بخش طراحی مدل‌های مدیریتی در دیگر نظام‌ها باشد.

واژگان کلیدی: لزوم شفافیت، لزوم عدم شفافیت، حکمرانی اسلامی، مبانی فقهی، سیاست‌های کلان.

۱. استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۳۰



۱. مقدمه

شفافیت مفهومی بنیادین در نظریه‌های معاصر حکمرانی است که نقشی محوری در تحقق حکمرانی مطلوب، تقویت پاسخ‌گویی، ارتقای اعتماد عمومی، پیشگیری از فساد و تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. این مفهوم، ریشه در معنای روشن و قابل رؤیت بودن دارد. در سطح لغوی، «شفاف» در زبان عربی به اشیایی چون شیشه و آب اطلاق می‌شود که نور را از خود عبور می‌دهند و مانعی برای نفوذ شعاع نیستند. در زبان فارسی نیز به هر چیز لطیف و نازکی که بتوان اشیای پشت آن را دید، شفاف گفته می‌شود. (لغت‌نامه دهخدا) این ویژگی‌ها، مفاهیمی چون روشنی، آشکار بودن و عدم مانع در برابر دید و شناخت را تداعی می‌کنند.

در اصطلاح، به‌خصوص در گفتمان حکمرانی، شفافیت به معنای آشکارسازی اهداف، دلایل تصمیمات، فرآیندها، داده‌ها و نتایج به گونه‌ای است که برای عموم مردم قابل درک، قابل دسترسی و قابل ارزیابی باشد. این شفافیت تنها به اطلاع‌رسانی محدود نمی‌شود؛ بلکه فراهم‌کننده امکان نظارت همگانی، مشارکت شهروندان، مطالبه‌گری عمومی و تقویت مشروعیت سیاسی است. حکومت شفاف حکومتی است که چیزی برای پنهان کردن ندارد و با ارائه صادقانه و دقیق اطلاعات، بستر گفت‌وگوی اجتماعی، نقد سازنده و تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر واقعیت را فراهم می‌سازد.

در فضای غیرشفاف معمولاً فساد، تبعیض و سوءاستفاده‌های اخلاقی و مالی شکل می‌گیرد؛ چراکه اطلاعات در انحصار حلقه‌های محدود قدرت قرار دارد و امکان نظارت عمومی از بین می‌رود. در مقابل، شفافیت موجب می‌شود مسئولان در تصمیم‌گیری‌های خود دقت بیشتری داشته باشند؛ در قبال نتایج اقدامات خود پاسخگو باشند و شهروندان بتوانند سیاست‌ها را تحلیل، نقد و اصلاح کنند. همچنین، شفافیت حس مشارکت سیاسی را در مردم تقویت کرده، مشروعیت نظام سیاسی را افزایش می‌دهد و در شرایط بحرانی مانند بحران‌های اقتصادی یا بلایای طبیعی اعتماد عمومی و همراهی اجتماعی را تضمین می‌کند.



با وجود این کارکردهای حیاتی، شفافیت در منظومه فکری و اخلاقی اسلام، مفهومی مطلق و تک‌ساحتی تلقی نمی‌شود. آموزه‌های اسلامی از یک‌سو بر شفاف‌سازی در حوزه‌هایی چون امانت‌داری، ابلاغ پیام الهی، مشورت با مردم و رعایت حقوق عمومی تأکید دارند؛ و از سوی دیگر، در مواردی خاص، عدم‌شفافیت را برای حفظ امنیت، جلوگیری از فتنه، رعایت مصالح عالیّه یا صیانت از اسرار نظامی و اخلاقی، جایز یا حتی لازم می‌دانند. برای نمونه، قرآن کریم در مواردی مؤمنان را به گفتار صریح، روشن‌گری و صداقت در اطلاع‌رسانی فرمان داده‌است؛ مانند آیه «وَلَا تَكْفُرُوا بِاللَّهِ» (بقره، ۴۲) و در عین حال، برخی اسرار نبوت را - مانند آیه شریفه «بِأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ (مانده، ۶۷) ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی، رسالت او را نرسانده‌ای؛ - پنهان داشته‌است.

براساس شأن نزول این آیه، برخی مفسران مانند علامه طباطبایی در «المیزان» اشاره می‌کنند که پیامبر (ص) در برخی موارد از بیم مخالفت یا آسیب به اصل دعوت، زمان ابلاغ برخی پیام‌ها را به تأخیر می‌انداخت یا در انتظار فرمان الهی برای اعلام آن بود. این امر نشان می‌دهد که حتی در امر رسالت، گاه ملاحظات زمانی و شرایط اجتماعی در میزان و زمان شفاف‌سازی نقش دارد و آن را پنهان می‌سازد. روایات معصومین (ع) نیز بر لزوم حفظ اسرار، صیانت از آبرو و رعایت حدود آگاهی عمومی در شرایط خاص تأکید دارند. در فقه اسلامی، این دوگانه به‌ظاهر متعارض، با قاعده‌هایی چون «تقدیم اهم بر مهم»، «لزوم دفع فساد محتمل» و «مصلحت‌سنجی در تدبیر عمومی» قابل تبیین است.

ازاین‌رو، شفافیت در حکمرانی اسلامی، نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه مقوله‌ای فقهی و مدیریتی است که باید با ملاحظه شرایط، موضوعات و مصالح عامّه، به‌صورت اجتهادی تحلیل و تنظیم شود. اصل اولیّه در این نظام، شفافیت در حوزه‌های مرتبط با حقوق مردم، عدالت عمومی و نظارت اجتماعی است؛ و عدم شفافیت تنها در صورتی مجاز خواهد بود که با دلیل معتبر شرعی و فقهی، در مقام



استثنا و با رعایت مصالح برتر اثبات شود. در نتیجه، تبیین حدود و ثغور شفافیت در چهارچوب حکمرانی اسلامی، نیازمند تبیین اجتهادی است.

در همین خصوص، سایر کشورها در حوزه‌های مختلف تقنینی، اجرایی، قضایی، اقتصادی و سیاسی مسئله شفافیت را نهادینه کردند. تجربه این کشورها نشان می‌دهد که شفافیت نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه ابزاری کارآمد برای حکمرانی مطلوب است. (عبدالحسین‌زاده، محمد، ۱۳۹۹) در جمهوری اسلامی ایران نیز شفافیت به عنوان یکی از سیاست‌های کلی نظام اداری ابلاغی مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است. تصویب طرح شفافیت قوای سه‌گانه در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۳ یکی از اقدامات عملی در این زمینه به‌شمار می‌رود.

این پژوهش با بررسی مبانی قرآنی، روایی و فقهی شفافیت و عدم شفافیت، به دنبال ارائه راهکاری برای جمع این دو دیدگاه و تعیین حدود و ثغور شفافیت در حکمرانی اسلامی است.

۲. ادله قرآنی و روایی شفافیت

مستندات لزوم شفافیت عبارتند از:

۲-۱. ادله قرآنی

در قرآن به آیات متعددی در خصوص لزوم شفافیت امور می‌توان استناد کرد.

آیه اول: «وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعَاوَنُونَ»؛ (بقره، ۴۲) و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را پنهان نکنید، در حالی که خود می‌دانید (که حق چیست).

در این آیه، دو رفتار ناپسند مورد نهی الهی قرار گرفته است: نخست، «خلط حق با باطل» (تلبیس الحق بالباطل) که به معنای تحریف آگاهانه حقیقت یا ارائه اطلاعات ناقص و گمراه‌کننده است؛ دوم، «کتمان حق» که به معنای پنهان‌کاری در ارائه دانسته‌هایی است که باید آشکارا بیان شوند. این دو عمل، مصادیق بارز عدم شفافیت هستند و قرآن به شدت از آن‌ها نهی می‌کند؛ به خصوص وقتی که از سر آگاهی و با علم به حقیقت انجام شوند. در فضای حکمرانی، تحریف و کتمان



حقیقت موجب می‌شود که مردم از دسترسی به اطلاعات صحیح محروم شوند و امکان ارزیابی عملکرد حاکمان را از دست بدهند.

این وضعیت بستر مساعدی برای شکل‌گیری فساد، تبعیض، سوءاستفاده از قدرت و بی‌اعتمادی عمومی فراهم می‌آورد. به همین دلیل، می‌توان از سیاق و مضمون این آیه استفاده کرد تا نشان داد که تحریف و کتمان آگاهانه حقیقت، در سطح اجتماعی، زمینه‌ساز فساد است. در مقابل، شفافیت که در اینجا به معنای عدم ترکیب حق با باطل و آشکارسازی حقیقت است به مسئولیت‌پذیری حاکمان، نظارت‌پذیری نهادها و افزایش اعتماد عمومی می‌انجامد.

در نظام حکمرانی اسلامی، آیه فوق می‌تواند مبنایی قرآنی برای ضرورت شفافیت به‌عنوان یک اصل دینی و اجتماعی باشد. در این چهارچوب، شفافیت نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه یک الزام دینی برای مقابله با فساد و تحقق عدالت در مدیریت عمومی محسوب می‌شود. بدین ترتیب، این آیه یکی از مستندات قرآنی مهم برای اثبات ضرورت شفافیت در نظام اسلامی به‌شمار می‌رود.

آیه دوم: «انَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»؛ (نساء، ۵۸) بی‌گمان، خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان‌شان بسپارید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. این آیه شامل دو فرمان الهی است که از ارکان بنیادین نظم اجتماعی در اسلام محسوب می‌شوند: اول، ادای امانت به اهل آن، و دوم، حکم به عدالت در میان مردم. آنچه در این آیه به صورت صریح بیان نشده اما به‌طور ضمنی در بطن هر دو فرمان نهفته است، ضرورت شفافیت برای تحقق این دو اصل است. در واقع، شفافیت نه تنها مکمل، بلکه پیش‌شرط تحقق واقعی امانت‌داری و عدالت در حکمرانی است. نخست، در مورد امانت‌داری باید توجه داشت که امانت در فرهنگ قرآنی صرفاً به اشیاء مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه هرگونه مسئولیت اجتماعی، منصب عمومی و اطلاعات مرتبط با منافع مردم نیز در شمار امانات قرار می‌گیرند. بر این اساس، اطلاعات و آگاهی‌هایی که در اختیار مسئولان و مدیران قرار دارد و به سرنوشت



مردم مربوط است، نوعی امانت است که باید به اهل آن بازگردانده شود؛ یعنی به صاحبان اصلی آن که مردم هستند. اگر این اطلاعات تحریف‌شده، ناقص یا پنهان باقی بمانند، به معنای خیانت به امانت است. در مقابل، شفافیت، ابزار ادای امانت در فضای اجتماعی و مدیریتی است؛ زیرا بازگرداندن اطلاعات دقیق، کامل و قابل فهم به مردم، مستلزم شفاف‌سازی ساختارها، تصمیمات و گزارش‌های حکمرانی است.

دوم، در باب عدالت نیز شفافیت نقش بنیادینی ایفا می‌کند. عدالت در این آیه، نه فقط عدالت قضایی، بلکه عدالت در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و توزیع منابع و فرصت‌ها را نیز دربرمی‌گیرد؛ اما عدالت بدون دسترسی به اطلاعات صحیح، مستند و قابل ارزیابی ممکن نیست. اگر فرآیند داوری یا تصمیم‌گیری مبهم، پنهانی و غیرقابل پیگیری باشد، امکان وقوع تبعیض، فساد و ظلم فراهم می‌شود. شفافیت شرط عقلانی و اخلاقی تحقق عدالت است؛ چراکه تنها در فضای شفاف است که می‌توان تصمیمات را تحلیل، نقد، اصلاح و پاسخ‌خواهی کرد.

بر این اساس، آیه ۵۸ سوره نساء به صورت ضمنی به یک اصل بنیادین حکمرانی اسلامی اشاره دارد؛ شفافیت، پیش‌نیاز تحقق دو اصل الهی امانت‌داری و عدالت است؛ و بدون آن، این دو اصل در سطح شعار باقی می‌مانند. این تفسیر اجتماعی و حکمرانی محور از آیه، بر اهمیت نهادینه‌سازی شفافیت در ساختارهای حکومتی دینی تأکید می‌کند. در دنیای معاصر که اطلاعات و داده‌ها به یکی از ابزارهای قدرت تبدیل شده‌اند، بی‌تردید ادای امانت و رعایت عدالت مستلزم آن است که حاکمان و مدیران، اطلاعات عمومی را شفاف، صادقانه و در دسترس مردم قرار دهند. تنها در چنین فضایی است که می‌توان از تحقق عدالت و رعایت امانت در عرصه عمومی سخن گفت.

آیه سوم: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»؛ (هود ۸۵) و از اموال و حقوق مردم نگاهید (و کم ندهید) و در زمین به فساد و تباهی نپردازید. این آیه دو اصل بنیادین برای حکمرانی عادلانه و نظام مدیریتی اخلاق‌مدار را



مطرح می‌کند: نخست، رعایت کامل حقوق مردم؛ دوم، جلوگیری از گسترش فساد در زمین. بخش نخست آیه، یعنی نهی از «بخس»، به معنای کم‌گذاشتن از حقوق دیگران است؛ این مفهوم در بستر حکمرانی، دلالت روشنی بر ضرورت شفافیت دارد. اگر اطلاعات مربوط به منابع عمومی، نحوه تخصیص بودجه، تصمیمات کلان و دلایل اتخاذ سیاست‌ها در دسترس عموم قرار نگیرد، این ابهام و پنهان‌کاری خود نوعی «بخس» نسبت به حقوق مردم است؛ زیرا بخشی از حق مردم در یک جامعه اسلامی، آگاهی و نظارت بر عملکرد حاکمان است.

از این رو، نبود شفافیت می‌تواند ابزار پنهانی برای نادیده گرفتن منافع عمومی و سوءاستفاده از قدرت شود. بنابراین، شفافیت نه تنها یک ویژگی فنی در مدیریت مدرن، بلکه تجلی یکی از آموزه‌های اساسی قرآن در زمینه عدالت اقتصادی و اجتماعی است. واژه «أشياءهم» در آیه، با دلالت عام خود، شامل همه چیزهایی می‌شود که مردم به حق مالک آن هستند: چه اموال مادی، چه اطلاعات مربوط به حقوق خود و چه فرصت‌های برابر در عرصه عمومی.

بخش دوم آیه، نهی صریح از فساد در زمین است. در نظام‌های اجتماعی، فساد اغلب در فضای تاریک و غیرشفاف رشد می‌کند؛ جایی که پاسخ‌گویی نیست؛ قدرت متمرکز و غیرپاسخ‌گو است و اطلاعات در انحصار نهادهای خاص قرار دارد. شفافیت، با فراهم کردن امکان نظارت عمومی، دسترسی به اطلاعات و ثبت و انتشار عملکردها، یکی از قوی‌ترین ابزارهای پیشگیری از فساد است.

درواقع، هرگاه شفافیت به درستی اجرا شود، راه‌های فساد اقتصادی، اداری و اخلاقی محدود می‌گردد و سلامت نهادهای حاکم تضمین می‌شود. به علاوه، واژه «فساد» در قرآن، تنها به تخریب مادی یا اقتصادی محدود نمی‌شود؛ بلکه معنایی فراگیر دارد که ناسامانی اخلاقی، تبعیض ساختاری، بی‌عدالتی اجتماعی و تخریب اعتماد عمومی را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، شفافیت در تصمیمات سیاسی، عدالت‌محور بودن مقررات و دسترسی عمومی به اطلاعات، نه تنها الزامی اجرایی بلکه ضرورتی دینی برای جلوگیری از فساد و تحقق عدالت است.



آیه چهارم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ (احزاب، ۷۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و سخن راست و درست بگویید.

خداوند در این آیه شریفه، مؤمنان را به دو دستور مهم اخلاقی و اجتماعی فرا می‌خواند: نخست، تقوای الهی؛ و دوم، التزام به گفتاری سدید. واژه «قول سدید» در زبان قرآن، به معنای سخن راست، محکم، دقیق و سنجیده است. بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبایی در «المیزان» (طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۰۲) می‌فرمایند: «قول سدید، عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد، و یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن غیر مشروع نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید، مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو و یا مایه افساد نباشد.

از این منظر، قول سدید نه تنها ناظر به سخن گفتن فردی، بلکه به شیوه گفتار و تصمیم‌گیری در عرصه‌های اجتماعی، اداری و حکومتی تسری می‌یابد. در حوزه حکمرانی، یکی از ابزارهای تحقق این گفتار استوار و صحیح، شفافیت است. شفافیت، مسئولان را موظف می‌سازد تا سخنان و تصمیمات خود را در معرض نقد عمومی قرار دهند؛ و همین الزام، آن‌ها را وادار می‌کند که از هرگونه دروغ، اغراق، ابهام یا گفتار نسنجیده پرهیز کرده و گفتار خود را با واقعیت، دلیل و مصالح عمومی منطبق سازند. به تعبیر دیگر، شفافیت زمینه‌ساز تحقق «قول سدید» در ساختار حکمرانی است؛ زیرا وقتی زمامداران می‌دانند که در مقابل مردم پاسخ‌گو هستند، سخنان‌شان دقیق‌تر، تصمیمات‌شان محکم‌تر و رفتارشان سالم‌تر می‌شود.

در چنین وضعیتی، حاکمان به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی در «اتاقی شیشه‌ای» قرار دارند؛ یعنی سخن و عمل‌شان در معرض دید و ارزیابی عمومی است. این فضا از منظر اخلاقی، سیاسی و دینی، مسئولیت‌پذیری و پاک‌دستی را افزایش می‌دهد. نتیجه آن‌که آیه، با تأکید بر «قول سدید»، افق گسترده‌تری از صرف راست‌گویی را مطرح می‌کند. از همین رو، شفافیت را باید مقدمه و بستر تحقق این سخن محکم و صحیح در ساحت حکمرانی دانست؛ چراکه بدون شفافیت، امکان سنجش صحت، استحکام و خلوص گفتار و رفتار مسئولان فراهم نیست.



آیه پنجم: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنَّهُمْ سُورُوا بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»؛ (شوری، ۳۸) و آنان که امر خدایشان را اجابت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می دهند و از آنچه روزی آنها کردیم (به فقیران) انفاق می کنند.

این آیه یکی از اصول بنیادین در نظام اجتماعی و حکومتی اسلام، یعنی شورا و مشورت را بیان می کند. «وَأَنَّهُمْ سُورُوا بَيْنَهُمْ» به این معنا است که تصمیمات جامعه اسلامی باید از طریق تبادل نظر و مشورت جمعی اتخاذ شود؛ اما مشورت مؤثر، مستلزم فراهم بودن اطلاعات شفاف و دقیق است. در غیر این صورت، مشورت به یک اقدام بی اثر یا حتی زیان آور تبدیل می شود. به بیانی مشورت زمانی مؤثر است که افراد بتوانند براساس حقایق روشن و اطلاعات کامل نظرات خود را ارائه دهند. اطلاعات ناقص یا تحریف شده باعث تصمیم گیری اشتباه می شود. لذا شفافیت اطلاعات، این امکان را فراهم می کند که افراد در جریان مسائل قرار گیرند و مشورت بر پایه واقعیت ها انجام شود.

در حکومت اسلامی، شفافیت یکی از الزامات تحقق اصل شورا است. وقتی حکومت اطلاعات دقیق و شفاف را در اختیار مردم قرار دهد، اعتماد عمومی تقویت می شود. این اعتماد، مردم را ترغیب می کند که در فرآیندهای مشورتی شرکت کنند و نظرات خود را ارائه دهند. شفافیت اطلاعات به مردم نشان می دهد که حکومت چیزی برای پنهان کردن ندارد و نظرات آنها در تصمیم گیری ها مورد توجه قرار می گیرد. ضمن آن که مردم زمانی در فرآیندهای مشورتی شرکت می کنند که احساس کنند مشارکت آنها براساس اطلاعات دقیق و حقایق روشن است. اطلاعات ناقص یا مبهم، انگیزه مشارکت را از بین می برد.

نتیجه آن که آیه «وَأَنَّهُمْ سُورُوا بَيْنَهُمْ» یکی از اصول بنیادین نظام اجتماعی و حکومتی اسلام را بیان می کند. شفافیت، پیش نیاز اساسی تحقق این اصل است.

۲-۲. ادله روایی

در روایت های مختلفی به ضرورت شفافیت اشاراتی شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.



روایت اول: «مَنْ وَصَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹) هرکس خود را در جایگاه‌های تهمت قرار دهد، نباید کسی را که به او گمان بد برد، سرزنش کند.

این روایت از امیرالمؤمنین علی (ع) بر یک اصل بنیادین در حکمرانی و مدیریت عمومی تأکید دارد؛ پرهیز از ایجاد زمینه برای سوءظن که یکی از طرق رفع آن شفافیت کامل در رفتار و تصمیمات است. این حدیث نه تنها به یک قاعده اخلاقی اشاره دارد، بلکه حکمی مدیریتی و راهبردی در حوزه اعتماد عمومی است. رابطه سوءظن و شفافیت، رابطه‌ای دوسویه و علی است. سوءظن در خلأ اطلاعات یا در فضای ابهام و تناقض رشد می‌کند.

هنگامی که مدیر یا مسئولی اطلاعات روشنی درباره عملکرد خود ارائه نمی‌دهد یا در رفتار و گفتار او نشانه‌هایی از تناقض، پنهان‌کاری یا دوگانگی مشاهده می‌شود، ذهن جامعه به‌طور طبیعی دچار تردید و قضاوت منفی می‌شود. حتی در مواردی که نیت مدیر سالم و تصمیم او به درستی اتخاذ شده است، اما شیوه نامناسب اطلاع‌رسانی، سکوت یا ابهام، به شکل‌گیری سوءظن دامن می‌زند. شفافیت، در این میان نقش پیشگیرانه دارد. یعنی شفاف بودن عملکردها، تصمیمات و اهداف، از اساس بستر تولید و انتشار سوءظن را از بین می‌برد. به بیان دیگر، شفافیت همان دیواری است که میان رفتار مدیران و امواج تهمت، گمان بد و بی‌اعتمادی عمومی فاصله می‌اندازد.

این حدیث همچنین به نکته‌ای ظریف اشاره دارد؛ اگر مدیری با بی‌توجهی به لزوم شفاف‌سازی، خود را در «مواضع تهمت» قرار دهد، دیگر نمی‌تواند از مردم توقع حسن ظن داشته باشد. در حکمرانی دینی، مسئول نه تنها باید اهل سلامت در نیت باشد، بلکه باید این سلامت را برای جامعه قابل رؤیت و قابل راستی‌آزمایی سازد. در غیر این صورت، صرف ادعای پاک‌دستی کافی نیست.

در نهایت، این روایت نشان می‌دهد که شفافیت، تنها یک ارزش اخلاقی یا توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه ضرورتی ساختاری و عملی در مدیریت جامعه است.



عدم شفافیت، به تدریج اعتماد عمومی را فرسوده و جامعه را گرفتار فضای شایعه، بی‌اعتمادی و گسست اجتماعی می‌کند. بنابراین، مدیران و حاکمان در نظام اسلامی باید بدانند که پیشگیری از سوءظن مسئولیتی است که تنها با شفافیت، اطلاع‌رسانی دقیق و رفتار روشن و پاسخ‌گو قابل تحقق است.

روایت دوم: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»؛ (نهج البلاغه، نامه ۵۳) همانا این دین (اسلام) مدتی در دست افراد نادرست اسیر بوده و در آن براساس هواهای نفسانی عمل می‌شد و دنیا با آن طلب می‌شد.

این فراز از عهدنامه مالک اشتر که از مهم‌ترین اسناد اندیشه سیاسی در اسلام به‌شمار می‌آید، تصویری از انحراف دین در دوره‌های پیشین ارائه می‌دهد. در این توصیف، سه نشانه از فساد حکمرانی دیده می‌شود:

۱. اسارت دین در دست اشرا؛

۲. عمل براساس هواهای نفسانی؛

۳. استفاده ابزاری از دین برای کسب دنیا.

هر سه مؤلفه، در شرایطی مجال بروز می‌یابند که ساختار حکمرانی از شفافیت، نظارت و پاسخ‌گویی تهی شده باشد.

اولاً، تعبیر «أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ» نشان می‌دهد که دین به‌دست کسانی افتاده بود که صلاحیت اخلاقی و شایستگی مدیریتی نداشتند. شفافیت، راهی است برای جلوگیری از چنین اسارتی؛ چراکه با روشن‌سازی فرایندهای تصمیم‌گیری و بازنمایی نیت‌ها و سیاست‌ها، زمینه برای افشای سلطه اشرا فراهم می‌شود.

ثانیاً، «يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ» به حاکمیتی اشاره دارد که به جای عقلانیت، قانون، مشورت و مصالح عمومی، تابع تمایلات شخصی صاحبان قدرت است. در چنین فضایی، نبود شفافیت به صاحبان قدرت امکان می‌دهد تا در پوشش دین، امیال خود را به جامعه تحمیل کنند؛ اما اگر حاکم ناگزیر باشد هر تصمیم خود را همراه با دلیل و مستند علنی کند، خود رفتار او از مسیر هواپرستی به سمت عقلانیت و عدالت سوق داده می‌شود.



ثالثاً، «تَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا» نشانه بهره‌کشی ابزاری از دین برای رسیدن به مطامع دنیوی است. این بهره‌کشی معمولاً در شرایطی رخ می‌دهد که مردم از پشت‌پرده مناسبات قدرت آگاه نیستند. شفافیت به صورت دقیق در اینجا نقش افشاگر دارد. فراهم کردن امکان مشاهده، تحلیل و نقد عملکرد مسئولان، مانع از آن می‌شود که دین به ابزاری برای توجیه منافع شخصی و سیاسی بدل گردد.

در نتیجه این فراز از عهدنامه مالک اشتر، اگرچه در ظاهر واژه‌ای از «شفافیت» در آن موجود نمی‌باشد؛ اما در عمق معنایی خود به یکی از ضروری‌ترین اصول حکمرانی اسلامی اشاره دارد: مقابله با فساد از طریق افشا و نظارت، و این بدون شفافیت ساختاری و اخلاقی در حکمرانی ممکن نیست.

درواقع، امام علی (ع) با هشدار درباره انحراف دین در اثر هواپرستی و دنیاطلبی، ضرورت ایجاد نظام‌های شفاف، پاسخ‌گو و قابل نظارت را یادآوری می‌کند تا دین از اسارت فاسدان رهایی یابد و مسیر عدالت، معنویت و حقیقت را بیاماید.

روایت سوم: «وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشُمَّةً، وَلَا كَذَبْتُ كِذْبَةً»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶) به

خدا سوگند، من هرگز چیزی را پنهان نکردم و دروغی نگفتم.

این سخن امیرالمؤمنین علی (ع) تصویری روشن از صداقت بی‌پیرایه و شفافیت کامل در سیره حکمرانی ایشان ارائه می‌دهد. سوگند بر نفی هرگونه پنهان‌کاری و دروغ، نه تنها بیانی اخلاقی، بلکه اعلام یک سیاست بنیادین در رفتار سیاسی و مدیریتی امام علی (ع) است. در این فراز، دو اصل اساسی شفافیت به صراحت بیان شده است.

نفی کتمان: یعنی امتناع از پنهان‌کاری در تصمیمات، انگیزه‌ها و اطلاعات.

نفی کذب: یعنی پابندی به صداقت در گفتار و وعده‌ها.

این دو اصل در کنار هم، شالوده شفافیت را می‌سازند. درواقع، شفافیت بدون صداقت، صرفاً یک نمایش ظاهری و فریبنده است. ممکن است مسئول یا حاکمی اطلاعاتی منتشر کند؛ اما اگر این اطلاعات صادقانه نباشد یا آگاهانه گزینشی، ناقص



و گمراه‌کننده ارائه شود، نه تنها اعتماد عمومی را تقویت نمی‌کند، بلکه به سلب مشروعیت منجر می‌شود. از سوی دیگر، صداقت بدون شفافیت نیز ناقص است. یعنی اگر مسئول صادق باشد، اما حقایق را در دل نگاه دارد و اطلاعات مربوط به امور عمومی را با مردم در میان نگذارد، جامعه از آثار صداقت او بی‌بهره خواهد ماند. بنابراین، صداقت و شفافیت در حکمرانی، لازم و ملزوم یکدیگرند. صداقت، محتوای درونی و اخلاقی شفافیت است؛ و شفافیت، صورت بیرونی و ساختاری صداقت است.

امام علی (ع) در مقام حاکم جامعه اسلامی، با این جمله نه تنها خود را از دروغ و پنهان‌کاری مبرا می‌داند، بلکه به صورت غیرمستقیم الگویی از حکمرانی مطلوب ارائه می‌دهد. همچنین این جمله نشان‌دهنده سطح بالای پاسخ‌گویی امام (ع) است. وقتی امام اعلام می‌کند که دروغ نگفته و چیزی را پنهان نکرده‌اند، درحقیقت خود را در معرض قضاوت و ارزیابی عمومی قرار می‌دهند. این یعنی حاکم مسئول است که به مردم راست بگوید، چیزی را از آنان پنهان نکند و اجازه دهد که جامعه با آگاهی، نسبت به امور جاری و تصمیمات حکومت نظر دهد و مشارکت کند.

در نتیجه این فراز از خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه، یک مدل کامل از حکمرانی شفاف، اخلاقی و پاسخ‌گو را ترسیم می‌کند؛ حکمرانی‌ای که برپایه تلازم صداقت و شفافیت بنا شده است. در چنین مدلی، مردم به واسطه اعتماد به صداقت حاکم، با آرامش و اطمینان در کنار او زندگی می‌کنند و از رهگذر شفافیت ساختاری، امکان نظارت، مشارکت و نقد مسئولانه برای آنان فراهم می‌شود. الگویی که امام علی (ع) با این سخن ارائه می‌دهند، فراتر از توصیه‌ای فردی است. این بنیانی برای سیاست‌گذاری عمومی و نظام‌های حکمرانی اسلامی است که نیازمند طراحی سازوکارهایی برای تضمین صداقت و شفافیت در همه سطوح قدرت است.

روایت چهارم: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّه أَوْ مَآكِرَه»؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴،

ج ۱، ص ۴۲) پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: کسی که در حق مسلمانی فریبکاری نماید یا زبانی رساند و یا حيله‌ای به کار برد، از ما نیست.



این حدیث نبوی از جمله بیانات روشن و هشداردهنده‌ای است که پیامبر اکرم (ص) در برابر هرگونه رفتار فریبکارانه صادر کرده‌اند. نکته اساسی در این روایت، عمومیت واژه «غش» است که شامل هر نوع خدشه به صداقت و امانت در تعامل با دیگران می‌شود. این «غش» صرفاً دروغ‌گویی یا فریب صریح نیست؛ بلکه ارائه اطلاعات نادرست، ناقص یا مبهم به فرد یا جامعه نیز مصداق بارز آن است. به‌ویژه زمانی که چنین اطلاعاتی منجر به تصمیم‌گیری غلط یا تشخیص نادرست واقعیت‌ها شود.

در حکمرانی، مسئولان و کارگزاران حکومتی در جایگاهی قرار دارند که دسترسی گسترده‌تری به اطلاعات و منابع قدرت دارند و جامعه، براساس همین اطلاعات تصمیم می‌گیرد، واکنش نشان می‌دهد و اعتماد می‌کند. اگر مسئولان به جای اطلاع‌رسانی دقیق و صادقانه، اطلاعات تحریف‌شده، غیرشفاف یا ناقص در اختیار مردم قرار دهند، مرتکب «غش» به جامعه شده‌اند؛ زیرا دانسته مردم را به خطا انداخته‌اند. به‌عنوان مثال، کتمان بخشی از حقیقت در سیاست‌گذاری‌ها یا ارائه آمارهایی که واقعیت را نادرست یا ناقص بازتاب می‌دهند، ولو با ظاهر آراسته و رسمی، مصداق آشکار غش هستند. چراکه مخاطب یا جامعه براساس این اطلاعات، به نتایج نادرست می‌رسد، تصمیمات زیان‌بار اتخاذ می‌کند، یا دچار بی‌اعتمادی و تزلزل در فهم واقعیت‌ها می‌شود.

در اینجا رابطه‌ای تنگاتنگ میان غش و شفافیت پدید می‌آید. شفافیت، در حکم تعهد حاکمان به ارائه تصویر واقعی، دقیق و کامل از وضعیت‌ها است؛ در حالی که غش، دقیقاً نقطه مقابل آن است: وارونه‌سازی حقیقت، گمراه‌سازی مخاطب و خیانت به اعتماد عمومی. بنابراین، هرگونه اطلاع‌رسانی ناقص، گمراه‌کننده یا مبهم که موجب برداشت غلط مردم یا اشتباه در تصمیم‌گیری آن‌ها شود، نه‌فقط یک ضعف اجرایی، بلکه مصداق غش و خیانت به امانت الهی و مردمی است.

در نتیجه، شفافیت نه‌تنها یک فضیلت اداری یا ابزار مدیریتی، بلکه واجبی دینی برای حفظ سلامت جامعه و امانت‌داری نسبت به امت اسلامی است. از منظر پیامبر اکرم (ص)، هر حاکم یا مسئولی که در ارائه اطلاعات به مردم دچار غش شود، از



مسیر نبوی خارج شده و مشروعیت معنوی خود را از دست داده است.

۲-۳. نتیجه گیری

بنابراین، براساس نصوص دینی، اصول عدالت و اهمیت جلوگیری از فساد می توان نتیجه گرفت که شفافیت در امور واجب است. شفافیت هم چنین به اعتمادسازی میان مردم و حکومت کمک می کند و زمینه ساز گسترش فضائل اخلاقی در جامعه می شود و این که شفافیت در اسلام نه تنها توصیه شده، بلکه از امور ضروری شمرده شده است؛ زیرا موجب تحقق عدالت، جلوگیری از فساد، و افزایش اعتماد عمومی در جامعه می شود. این موارد نشان می دهد که شفافیت به عنوان یکی از اصول اساسی در مدیریت اسلامی و رفتار اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است.

۳. ادله لزوم عدم شفافیت

مستندات لزوم عدم شفافیت یا همان لزوم کتمان سر عبارتند از:

۳-۱. ادله قرآنی

آیه اول: «ان الله يأمُرُكَ أَنْ تُوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ (نساء، ۵۸) بی گمان خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان شان بازگردانید.

این آیه شریف، از مهم ترین نصوص قرآنی در باب اصل «امانت داری» است و دستور عامی در رابطه با حفظ و ادای هر نوع امانت - مالی، اخلاقی، اجتماعی و حتی اطلاعاتی - صادر می کند. در تفسیر و کار بست این آیه هم می توان لزوم شفافیت را (در جایی که اطلاعات متعلق به مردم است و باید به آنان بازگردانده شود) و هم لزوم کتمان سر را (در جایی که اطلاعاتی به عنوان امانت به فرد یا نهاد سپرده شده است و افشای آن نوعی خیانت محسوب می شود) استنباط کرد.

در چهارچوب امانت داری یکی از بارزترین مصادیق، حفظ اسرار و اطلاعات محرمانه ای است که به فرد یا مسئول سپرده شده است. گاه این اسرار مربوط به حوزه های امنیتی، اقتصادی، قضایی یا حتی شخصی است و افشای آن بدون رضایت



و یا بی‌توجهی به مصلحت عمومی، نقض آشکار این فرمان الهی است. آیه تأکید می‌کند که امانت باید به صاحب آن بازگردانده شود، نه به عموم مردم یا رسانه‌ها. در نتیجه، اگر مسئول یا فردی که حامل اطلاعات است، بدون مجوز اخلاقی یا قانونی، این اطلاعات را فاش کند، دچار خیانت در امانت اطلاعاتی شده‌است. چنین رفتاری اگرچه ممکن است به‌ظاهر به‌نام شفافیت صورت گیرد، درحقیقت افشای ناروای امانت است و برخلاف دستور قرآنی محسوب می‌شود. از این آیه می‌توان این نتیجه مهم را گرفت که شفافیت، امری مطلق نیست. در مواردی که اطلاعات به‌عنوان امانت شخصی یا جمعی تلقی می‌شود، شفافیت باید با احتیاط، حکمت و رعایت حقوق دیگران اعمال شود. اگر اطلاعاتی متعلق به جمع نیست یا افشای آن منجر به ضرر، بی‌ثباتی، سلب اعتماد یا آسیب به افراد بی‌گناه می‌شود، لزوم عدم شفافیت در چهارچوب این آیه کاملاً قابل توجیه و ضروری است.

در نتیجه آیه ۵۸ سوره نساء به ما می‌آموزد که در حکمرانی و روابط اجتماعی، مرز میان شفافیت و کتمان، مرز امانت‌داری است. شفافیتی که به افشای امانت دیگران بینجامد، مصداق خیانت است نه فضیلت. در مقابل، کتمان خردمندانه و مسئولانه‌ای که برای صیانت از حقوق مشروع و اسرار مردم صورت می‌گیرد، نه تنها مجاز، بلکه مأمور به در منطق قرآن است.

آیه دوم: «لَا يَجِبُ لِلَّهِ الْجَهْرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ»؛ (نساء، ۱۴۸) خداوند آشکار کردن سخن بد را دوست ندارد، مگر از کسی که به او ظلم شده باشد. این آیه با محوریت اخلاق در گفتار و رعایت حریم دیگران می‌تواند ارتباط معناداری با عدم شفافیت و لزوم کتمان سر داشته باشد. این آیه تأکید می‌کند که خداوند سخن آشکار درباره مسائل سوء (بدگویی، افشای عیب‌ها، یا بیان اسرار) را دوست ندارد؛ مگر در شرایط خاصی که فرد مورد ظلم واقع شده باشد. این موضوع بیانگر آن است که حفظ اسرار و اجتناب از گفتن سخنانی که به زیان دیگران تمام می‌شود، یک اصل ضروری است. به عبارت دیگر، اگر اطلاعاتی به شما سپرده شده‌است یا مسئله‌ای را می‌دانید که افشای آن ضرر می‌رساند، باید آن را کتمان کنید.



تنها در صورتی که فرد مورد ظلم واقع شده باشد، می‌تواند سخن به میان آورد و مسئله را آشکار کند، آن هم نه برای بدگویی؛ بلکه برای دادخواهی و بازگرداندن حق. این نشان می‌دهد که هرگونه شفافیت یا افشاگری باید با هدفی مثبت و در راستای عدالت و نه برای تضعیف دیگران باشد. در شرایطی که سخن گفتن می‌تواند به سوءتفاهم، دشمنی یا تخریب روابط بینجامد، این آیه توصیه به عدم اظهار آشکار می‌کند. به همین دلیل، اصل «عدم شفافیت» در چنین مواردی قابل استنباط است؛ زیرا افشای اطلاعات نابه‌جا می‌تواند به مصادیق سوءالقول نزدیک شود. نتیجه آن‌که این آیه مانند آیه قبل، بر حفظ اسرار و خودداری از شفافیت مضر تأکید دارد؛ مگر در مواردی که ظلم رخ داده و بیان آن برای عدالت ضروری باشد. از این رو، آموزه‌ای عملی دربارهٔ کتمان سرّ و مدیریت سخن گفتن ارائه می‌دهد و به افراد هشدار می‌دهد که شفافیت در گفتار نیز باید با حکمت و اخلاق همراه باشد.

آیه سوم: «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا»؛ (حجرات، ۱۲) و تجسس نکنید و برخی از شما غیبت برخی دیگر را نکند.

این آیه به دو رفتار ناپسند اجتماعی اشاره می‌کند: تجسس و غیبت. هر دو مورد به معنای دخالت در حریم خصوصی دیگران است. تجسس یعنی کنجکاوی برای کشف اسرار و مسائل شخصی دیگران. تجسس به معنای تلاش برای کشف اسرار یا اطلاعاتی است که فرد دیگری نخواسته است آشکار شوند. این رفتار برخلاف اصل امانت‌داری است و مقدمه‌ای بر افشای اسرار به‌شمار می‌رود. خداوند در این آیه از تجسس منع می‌کند تا اساساً فرصت افشای مسائل غیرضروری یا ضربه به حریم خصوصی دیگران پیش نیاید.

پس از تجسس، گاهی اطلاعات به‌دست آمده از طریق غیبت (بیان بدگویی‌ها یا افشای مسائل شخصی) منتشر می‌شود. این رفتار نه تنها به آبروی افراد لطمه می‌زند؛ بلکه در سطح اجتماعی نیز باعث بی‌اعتمادی و تفرقه می‌شود. بنابراین این آیه تأکید می‌کند که حریم خصوصی افراد باید کاملاً محترم شمرده شود. افشای اطلاعات دیگران بدون رضایت آن‌ها، چه از طریق تجسس و چه از طریق غیبت، مصداق نقض این حریم است.



آیه چهارم: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ (انفال، ۲۵) و بهره‌یزید از فتنه‌ای که تنها دامن‌گیر ستمگران شما نمی‌شود (بلکه همه را دربرمی‌گیرد).

فتنه به معنای ایجاد آشوب، اختلاف یا فساد در جامعه است. افشای رازهای حساس، چه فردی و چه اجتماعی، می‌تواند باعث ایجاد شکاف و فتنه در جامعه شود. این آیه هشدار می‌دهد که فتنه محدود به افرادی که عامل آن هستند، نمی‌شود؛ بلکه کلّ جامعه را درگیر می‌کند. بنابراین، حفظ رازها در مواردی که آشکار کردن آن‌ها می‌تواند به فتنه دامن‌بزند، واجب است. این مفهوم به ویژه در حوزه سیاست، خانواده و روابط اجتماعی اهمیت بیشتری دارد. این آیه می‌تواند به طور مستقیم به اهمیت عدم شفافیت مضر و لزوم کتمان سرّ در جلوگیری از بروز فتنه و آشوب مرتبط باشد. به بیان دیگر، افشای اسرار یا اطلاعات حساس (چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی) می‌تواند سوء تفاهم و اختلافات را تشدید کند؛ افراد یا گروه‌ها را علیه یکدیگر تحریک کند و به بی‌اعتمادی عمومی و آشفتگی اجتماعی منجر شود. از این رو، آیه یادآور می‌شود که آشکار کردن چنین اطلاعاتی بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن می‌تواند فتنه‌ای فراگیر ایجاد کند. بر این اساس، در مواردی که شفافیت باعث ایجاد شکاف، نزاع یا فساد می‌شود، کتمان سرّ و محافظت از اطلاعات حساس، یک وظیفه اخلاقی و اجتماعی است. نتیجه آن‌که این آیه تأکید می‌کند که عدم شفافیت در مواردی که افشای اطلاعات می‌تواند فتنه‌انگیز باشد، یک مسئولیت شرعی و اخلاقی است. فتنه می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای کلّ جامعه داشته باشد و پیشگیری از آن با رعایت اصولی همچون کتمان اسرار، پرهیز از گفتار نابه‌جا و شفافیت هدف‌مند و حکیمانه امکان‌پذیر است.

آیه پنجم: «وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»؛ (نور، ۱۶) و چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید: «شایسته نیست که ما درباره این سخن بگوییم. پاک و منزّهی (ای خدا) این تهمتی بزرگ است.

این آیه به داستان افک (تهمت به یکی از همسران پیامبر) اشاره دارد. در این داستان، برخی افراد به جای سکوت یا ردّ شایعات، آن‌ها را پخش کردند و باعث



شدند که آسیب زیادی به جامعه وارد شود. این آیه تأکید می‌کند که در مواجهه با اطلاعات حسّاس، انسان باید بسیار محتاط باشد و تا از حقیقت مطمئن نشده‌است، از سخن گفتن پرهیزد. افشای سخنان نادرست یا شایعات به‌عنوان یک راز می‌تواند به حیثیت و آبروی دیگران لطمه بزند و جامعه را از نظر اخلاقی آلوده کند. این آیه اصولی را بیان می‌کند که می‌تواند به‌طور مستقیم با عدم شفافیت و لزوم کتمان سرّ مرتبط باشد.

اولاً، وقتی شایعات یا اطلاعات حسّاس به گوش می‌رسد، نباید به‌سرعت آن‌ها را بازگو یا پخش کرد؛ بلکه باید با احتیاط و دقت، عمل کرد. ثانیاً، افشای اطلاعاتی که صحت آن‌ها مشخص نیست، مصداق بیان نابه‌جای سخن است که می‌تواند باعث بی‌اعتمادی، آسیب به آبروی افراد و تفرقه در جامعه شود. ثالثاً، در شرایطی که اطلاعات حسّاس یا شایعاتی به‌دست می‌آید، کتمان و سکوت تا زمانی که حقیقت مشخص شود، یک اصل اخلاقی و اجتماعی است و بالاخره بازگو کردن شایعات یا افشای رازهایی که مبنای درستی ندارند، می‌تواند به تهمت و بی‌احترامی به دیگران منجر شود.

نتیجه آن‌که این آیه به ما می‌آموزد که عدم شفافیت در مواجهه با اطلاعات نامعتبر یا حسّاس و لزوم کتمان اطلاعاتی که حقیقت آن‌ها مشخص نیست، یک اصل اخلاقی و اجتماعی ضروری است. گفتار نابه‌جا می‌تواند به بحران و نابودی آبروی افراد منجر شود و تنها زمانی شفافیت جایز است که حقیقت آن اطلاعات با اطمینان کامل روشن شده باشد.

۳-۲. ادلهٔ روایی

درخصوص لزوم عدم شفافیت و کتمان سرّ در معارف دینی مطالبی بیان شده‌است که قابل توجه است.

روایت اول: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَ الرَّأْيُ بِتَخْصِينِ الْأَسْرَارِ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۴۸) پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی به جولان اندیشه و اندیشه به نگاه داشتن اسرار است.



در این روایت، امام رازداری را مقدمه ظفر و پیروزی می‌دانند. معنای ظفر عام است و شامل پیروزی در مسائل مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و زمینه‌های دیگر می‌شود. لذا اگر در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی به بهانه شفافیت برخی مسائل آشکار شوند، عملاً زمینه شکست سیاسی و اجتماعی برای جامعه فراهم شده است. این روایت ارتباطی عمیق با عدم شفافیت در موارد غیر ضروری و لزوم کتمان سر دارد. این روایت به زنجیره‌ای از مفاهیم اشاره می‌کند که در نهایت به موفقیت و پیروزی ختم می‌شود. یعنی امام علی (ع) پیروزی را نتیجه دوراندیشی می‌دانند؛ به این معنا که موفقیت نیازمند پیش‌بینی دقیق شرایط، برنامه‌ریزی و اتخاذ تدابیر حکیمانه است. افشای بی‌موقع اطلاعات یا عدم رعایت حریم خصوصی در سطح فردی یا اجتماعی می‌تواند مانعی جدی برای تحقق این دوراندیشی باشد و به شکست منجر شود. این دوراندیشی زمانی مؤثر است که انسان فرصت کافی برای تفکر، بررسی شرایط و تصمیم‌گیری داشته باشد. اگر اطلاعات حساس یا تصمیمات محرمانه زودتر از موعد فاش شوند، فرصت تفکر و امکان برنامه‌ریزی حکیمانه از دست می‌رود. حفظ اسرار به معنای ایجاد فضایی امن برای تفکر و برنامه‌ریزی است. اگر اسرار شخصی یا جمعی به راحتی افشا شوند، نه تنها حریم خصوصی افراد شکسته می‌شود؛ بلکه در سطح کلان، جامعه یا سازمان از مسیر پیروزی دور می‌شود. نتیجه آن‌که این روایت نشان می‌دهد که کتمان سر و مدیریت اطلاعات از اصول ضروری برای موفقیت در تمامی زمینه‌ها است. شفافیت باید هدفمند و محدود به موارد ضروری باشد؛ در غیر این صورت، افشای بی‌مورد اطلاعات می‌تواند به شکست‌های اجتماعی و سیاسی منجر شود.

روایت دوم: «إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مُفْسَدَةٌ لَهُ»؛ (برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۳) امام جواد (ع) می‌فرماید: اظهار چیزی قبل از آن‌که محکم و قطعی گردد، باعث تباهی آن است.

مضمون این حدیث شریف در بسیاری از مسائل نظامی و زمینه‌های علمی و فناوری‌های نوین قابل استفاده است. زمانی که نخبگان جامعه احساس نیاز به علم و



فناوری جدید می‌کنند و اهمیت آن را به مسئولین گوشزد می‌کنند، اگر مدیران تصمیم به عملیاتی کردن آن علم بنمایند و بنا بر اصل شفافیت خبر آن را سریع در جامعه مطرح کنند، به علت این که سطح عوام جامعه شاید پی به اهمیت آن نبرند، شاهد مخالفت‌ها و یا سرخوردگی‌هایی در سطح جامعه شویم؛ در حالی که اگر بعد از به ثمر رسیدن علم پی ببرد که چه فواید اقتصادی برای جامعه‌اش داشته، نه تنها صبرش را مثمر دانسته بلکه به این داشته حکومتش می‌بالد و بر غرور ملی‌اش افزوده می‌شود. این روایت تأکید بر این دارد که افشای زود هنگام مسائل پیش از تثبیت و استحکام آن‌ها می‌تواند به شکست، نابودی یا سوءتفاهم منجر شود. این آموزه نه تنها در مسائل فردی، بلکه در زمینه‌های اجتماعی، علمی، فناوری، سیاسی و مدیریتی نیز کاربرد دارد. ارتباط این روایت با عدم شفافیت و لزوم کتمان سر بسیار قوی و آموزنده است. در بسیاری از موارد، عدم شفافیت در مراحل اولیه، به معنای ایجاد زمان و فرصت برای تثبیت، برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت بهتر آن موضوع است. همان‌طور که در مثال علوم بنیادی و فناوری‌های نوین ذکر شد، افراد یا اقشاری از جامعه ممکن است به دلیل عدم آگاهی یا اولویت‌بندی‌های متفاوت، اهمیت برخی از پروژه‌ها یا اقدامات را درک نکنند.

شفافیت ناهجا در این موارد می‌تواند به مخالفت‌های عمومی، سوءبرداشت یا حتی بحران‌های اجتماعی منجر شود. در حالی که کتمان و ارائه اطلاعات در زمان مناسب، از این مشکلات جلوگیری می‌کند. همچنان که افشای زود هنگام اطلاعات حساس، در زمینه‌های نظامی، فناوری یا سیاست می‌تواند دشمنان یا رقبای را در موقعیت برتری قرار دهد. کتمان سر و حفظ اطلاعات تا زمان استحکام پروژه، به‌ویژه در امور استراتژیک از فساد و شکست جلوگیری می‌کند. ضمن آن‌که این روایت به‌طور ضمنی به اهمیت مدیریت افکار عمومی اشاره دارد. اگر یک پروژه علمی یا فناوری در مرحله ابتدایی افشا شود، ممکن است انتظارات غیرواقعی در جامعه ایجاد کند یا نارضایتی‌هایی در بین اقشار مختلف پدید آورد. ارائه اطلاعات پس از به ثمر رسیدن پروژه، هم اعتماد عمومی را جلب می‌کند و هم مانع از سوءتفاهم‌ها می‌شود.



نتیجه آن که شفافیت یک اصل مهم مدیریتی است؛ اما این روایت نشان می‌دهد که شفافیت باید حکیمانه و زمان‌بندی شده باشد. افشای اطلاعات زمانی مطلوب است که نتایج یا ابعاد پروژه به حد کافی روشن و استحکام یافته باشند. این روایت بر لزوم کتمان سر و عدم شفافیت در مراحل اولیه تصمیم‌گیری یا اجرای پروژه‌ها تأکید دارد. شفافیت نابه‌جا پیش از استحکام یا تثبیت موضوع، می‌تواند به تباهی آن منجر شود. بنابراین، مدیران و سیاست‌گذاران باید با دقت زمان‌بندی و شرایط مناسب برای افشای اطلاعات را انتخاب کنند تا هم از مفسده جلوگیری شود و هم نتایج نهایی به بهترین نحو به جامعه عرضه گردد.

روایت سوم: «مَنْ أَدَّاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً»؛ (حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۹) امام صادق (ع) می‌فرماید: هرکس چیزی از اسرار ما را بر علیه ما فاش کند مانند کسی است که ما را عمداً کشته باشد نه از روی خطا.

این روایت تأکید ویژه‌ای بر خطرات افشای اسرار و اطلاعات حساس دارد. این بیان هشدارآمیز نشان می‌دهد که فاش کردن مسائل محرمانه اهل بیت (ع) می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری داشته باشد که در شدت، به اندازه قتل عمد مقایسه شده است. این روایت ارتباط مستقیم با عدم شفافیت و لزوم کتمان سر دارد. این روایت افشای مسائل محرمانه را به قتل عمد تشبیه می‌کند؛ زیرا ممکن است فاش کردن این اطلاعات به از بین رفتن امنیت و حیات افراد منجر شود و یا به تضعیف جریان حق یا جامعه اسلامی بینجامد. به همین دلیل، افشای زود هنگام یا نابه‌جای اطلاعات، عملی غیرمسئولانه و زیان‌بار محسوب می‌شود.

بنابراین، در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، افشای اطلاعات محرمانه می‌تواند دشمنان را تقویت کرده یا جامعه را در معرض آسیب قرار دهد. این روایت تأکید می‌کند که کتمان اسرار، یک وظیفه اخلاقی و شرعی است و عدم شفافیت در موارد حساس، ابزار محافظتی مهمی برای حفظ منافع جامعه و جلوگیری از سوءاستفاده دشمنان است. روایت نشان می‌دهد که هر فرد مسئول است که اطلاعاتی که به



او سپرده شده است، به خصوص اگر به اهل بیت (ع) یا مسائل مهم مربوط باشد، باید حفظ کند. افشای این اطلاعات بدون مجوز، نقض امانت و خیانت محسوب می شود. تشبیه به قتل عمد نشان دهنده شدت تأثیر افشای اسرار و آسیب جدی و غیرقابل جبران به جان یا حیثیت افراد است.

نتیجه آن که این روایت بر لزوم کتمان سرّ و پرهیز از شفافیت نابه جا تأکید می کند؛ زیرا افشای اسرار می تواند به پیامدهایی مشابه قتل عمد منجر شود.

۴. قواعد فقهی مسئله شفافیت در نظام حکمرانی

در این بخش به بیان قواعد فقهی (شریعی، روح الله، ۱۳۸۷) پرداخته می شود که می توان از آنها هم برای لزوم شفافیت و هم برای لزوم عدم شفافیت استنباط کرد.

۴-۱. قواعد فقهی دالّ بر لزوم شفافیت

برخی از قواعد فقهی شیعی که بر شفافیت دلالت دارند عبارتند از:

۴-۱-۱. قاعده امانت

یکی از قواعد مهم و معتبر در فقه شیعه، قاعده امانت است که ریشه در قرآن و سنت دارد. این قاعده برگرفته از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸) می باشد که به صراحت مسلمانان را به رعایت امانت داری در همه شئون زندگی فرامی خواند. فقیهان با استناد به این آیه و روایات متعدّد بر این باور هستند که ادای امانت نه تنها در اموال، بلکه در موقعیت ها، مسئولیت ها و مناصب اجتماعی و سیاسی نیز واجب است و مدیران و حاکمان در جایگاه امانت داران منابع عمومی و حقوق مردم قرار دارند. این امانت داری در عصر جدید، ابعادی فراتر از شکل سنتی خود یافته و «امانت اطلاعاتی» به ویژه در حوزه حکمرانی اهمیت ویژه ای پیدا کرده است.

در فضای حکمرانی اطلاعات دقیق، به موقع و قابل فهم درباره اقدامات دولت، تصمیمات کلان، منابع عمومی، روندهای اجرایی و پیامدهای سیاست ها، امانتی



است که نزد حاکمان قرار دارد. مردم براساس این اطلاعات قضاوت می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، مشارکت می‌کنند و اعتماد یا اعتراض می‌ورزند. در چنین زمینه‌ای شفافیت به معنای ادای درست امانت اطلاعاتی است. اگر مسئولی با پنهان‌کاری، ارائه اطلاعات ناقص، تحریف‌شده یا مبهم باعث شود که مردم در درک واقعیت‌ها دچار خطا شوند، به‌واقع امانت اطلاعاتی را ادا نکرده و به مردم خیانت کرده‌است. در نتیجه قاعده فقهی امانت، در افق گسترده خود، دلالت روشنی بر لزوم شفافیت در حکمرانی اسلامی دارد. همان‌گونه که مسئولان موظف هستند امانت‌های مالی را حفظ کنند، به همان میزان موظف هستند امانت اطلاعاتی را نیز به‌درستی ادا کنند. در این معنا، شفافیت نه تنها یک توصیه مدیریتی، بلکه تکلیف شرعی و اخلاقی مسئولان در نظام اسلامی است. هرگونه پنهان‌کاری یا اطلاع‌رسانی گمراه‌کننده مصداق خیانت به امانت و خلاف قاعده مسلم فقهی خواهد بود.

۴-۱-۲. قاعده لاضرر و لاضرار

از جمله قواعد قطعی و معتبر در فقه اسلامی، قاعده «لاضرر و لاضرار» است که از حدیث مشهور پیامبر اکرم (ص) «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» گرفته شده‌است. این قاعده به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در فقه امامیه، ناظر به نفی هرگونه حکمی است که باعث ضرر فردی یا جمعی شود. فقهای شیعه این قاعده را در ابواب مختلف فقه همچون معاملات، عبادات، حقوق عمومی و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به‌کار گرفته‌اند.

در چهارچوب حکمرانی اسلامی یکی از مصادیق مهم ضرر اجتماعی، پنهان‌کاری و عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی عمومی است. هنگامی که مسئولان نسبت به تصمیمات کلان، وضعیت منابع، سیاست‌های اقتصادی یا روندهای اجتماعی اطلاعات صحیح، کامل و به‌موقع در اختیار مردم قرار ندهند، زمینه‌ساز گمراهی، تصمیم‌گیری نادرست، بی‌اعتمادی عمومی و در نهایت، ضرر به آحاد جامعه می‌شوند. برای نمونه، اگر دولت در برابر بحران اقتصادی یا شیوع بیماری، اطلاعات نادرست یا ناقص به جامعه منتقل کند و این امر سبب تصمیم‌های اشتباه



مردم و خسارت‌های گسترده شود، این عدم شفافیت مصداق ضرر بوده و از منظر قاعده لاضرر، نامشروع و ناپذیرفتنی خواهد بود.

در نتیجه قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار» به طور مستقیم بر مسئولیت دولت و حاکمان در جلوگیری از وارد آمدن زیان به مردم دلالت دارد. بر این اساس، شفافیت در امور عمومی یک تکلیف فقهی است؛ زیرا در بسیاری از موارد، تنها راه پیشگیری از ضرر به مردم، ارائه اطلاعات دقیق، کامل و روشن در زمان مناسب است. بنابراین، حکمرانی اسلامی باید بر پایه شفافیت، پاسخ‌گویی و اطلاع‌رسانی صادقانه استوار باشد تا از پیامدهای خسارت‌بار پنهان‌کاری مصون بماند.

۳-۱-۴. قاعده تعاون بر برّ و تقوا

قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالتَّعَدْوَانِ»؛ (مانده، ۲) این آیه شریفه، مبنای یکی از قواعد اخلاقی - فقهی مهم در اسلام است که مؤمنان را به همکاری در کارهای نیک و تقوا و پرهیز از همراهی در ظلم و گناه فرامی‌خواند. این قاعده در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی حکمرانی کاربردهای وسیعی دارد. در حوزه حکمرانی اسلامی، یکی از زمینه‌های تحقق این تعاون مشروع و سازنده، اطلاع‌رسانی دقیق، صادقانه و شفاف از سوی حاکمیت است؛ زیرا تحقق همکاری مردم با حاکم، منوط به آگاهی آنان از اهداف، تصمیمات، برنامه‌ها و پیامدهای اقدامات حکومتی است. شفافیت، پیش‌شرط تحقق تعاون برّ و تقوا است.

اگر اطلاعات لازم درباره سیاست‌ها، برنامه‌ها یا مسائل عمومی جامعه از مردم پنهان شود یا ناقص و مبهم در اختیارشان قرار گیرد، مردم نمی‌توانند به درستی تشخیص دهند که آیا مشارکت آنان در یک برنامه یا تصمیم، مصداق «برّ و تقوا» است یا خدای‌ناکرده موجب «اثم و عدوان» است. در چنین وضعیتی، نه تنها زمینه تعاون واقعی از بین می‌رود؛ بلکه بی‌اعتمادی، سوءظن و اختلاف در جامعه شکل می‌گیرد. از این رو، شفافیت از منظر این قاعده، وظیفه‌ای مقدماتی برای دعوت به مشارکت و همکاری مشروع است. حاکمان و مسئولان، اگر خواهان همراهی مردم در اجرای



برنامه‌های دینی، عدالت‌محور و مردمی هستند، باید ابتدا زمینه این همکاری را از طریق شفاف‌سازی فراهم آورند. پنهان‌کاری، گزارش‌های ناقص یا عدم‌صداقت در اطلاع‌رسانی، مانع تحقق تعاون بر برّ و تقوا و چه‌بسا زمینه‌ساز مشارکت ناآگاهانه در ظلم خواهد شد.

در نتیجه قاعده «تعاون بر برّ و تقوا» در بستر حکمرانی، به‌طور غیرمستقیم دلالت بر لزوم شفافیت اطلاعاتی، ساختاری و رفتاری دارد؛ زیرا شفافیت، تنها راه اطمینان‌بخش برای تشخیص خیر از شر و تقوا از عدوان در سطح حکمرانی و مشارکت عمومی است.

۴-۱-۴. قاعده حفظ نظام

در فقه شیعه، قاعده «حفظ نظام» از قواعد مسلّم و پرکاربرد است که از عقل، سیره معصومان (ع) و بنای عقلای عالم استنباط شده و مورد پذیرش فقهای بزرگ از جمله شیخ انصاری، محقق نائینی، امام خمینی، شهید صدر، آیت‌الله خویی و دیگران قرار گرفته است. این قاعده بیان می‌دارد که حفظ نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی جامعه اسلامی واجب شرعی است و هر عملی که به تزلزل آن منجر شود، حرام است؛ هرچند اگر ظاهر مشروعی داشته باشد.

در جامعه‌ای که اطلاعات حکومتی در معرض دید و داوری مردم قرار دارد، تصمیمات روشن و قابل ارزیابی هستند، اعتماد اجتماعی تقویت می‌شود، سوءظن کاهش می‌یابد و زمینه برای فتنه، شایعه، تفرقه و بی‌ثباتی از بین می‌رود. در مقابل، عدم شفافیت، خود عامل مهم اختلال در نظم عمومی است. پنهان‌کاری و بی‌اطلاعی مردم از فرآیندها و اهداف تصمیم‌سازان منجر به بروز گمانه‌زنی، شکاف میان مردم و حاکمیت، کاهش سرمایه اجتماعی، گسترش نارضایتی و در نهایت، فروپاشی تدریجی نظام می‌شود هرچند حاکمان نیت خیر داشته باشند.

از منظر قاعده حفظ نظام، اگر شفافیت نداشتن یک تصمیم یا سیاست منجر به بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی یا حتی اقتصادی شود، آن تصمیم نامشروع است؛ زیرا برخلاف حفظ نظام اسلامی عمل شده است. بر این اساس، شفافیت حکم فقهی



الزام آور برای تأمین ثبات و اقتدار مشروع نظام اسلامی است.

۴-۲. قواعد فقهی دال بر لزوم عدم شفافیت

برخی از قواعدی که می‌توانند به‌عنوان مبانی لزوم عدم شفافیت مطرح شوند عبارتند از:

۴-۲-۱. قاعده تقیه

یکی از قواعد مهم و پذیرفته‌شده در فقه امامیه، قاعده تقیه است. این قاعده مبتنی بر قرآن و روایات متعدّد بیانگر آن است که در شرایط تهدید اگر اظهار حقیقت به ضرر جدی برای فرد یا جامعه منجر شود، پنهان‌کاری نه‌تنها مجاز، بلکه در مواردی واجب است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مَن هُمْ نَقَاءً»؛ (آل عمران، ۲۸) مگر آن‌که از آنان به گونه‌ای تقیه کنید. همچنین در کلام امامان معصوم آمده است: «التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي»؛ تقیه دین من و دین پدران من است. (شعیری، تاج‌الدین محمد، بی تا، ج ۱، ص ۹۵)

تقیه به معنای پنهان کردن باور، موضع یا اطلاعات در زمانی است که اظهار آن موجب ضرر به جان، مال، آبرو یا مصالح اجتماعی مهم شود. در این چهارچوب، شفافیت به‌عنوان یک اصل اسلامی، مطلق و همیشگی نیست. هنگامی که اظهار حقیقت منجر به سوءاستفاده دشمن، آسیب به مصالح عالی جامعه، فتنه‌انگیزی یا تهدید مستقیم مؤمنان شود، عدم شفافیت، مشروع و بلکه در مواردی واجب است. در نظام حکمرانی اسلامی تقیه می‌تواند مبنای مشروع برای مدیریت بحران اطلاعاتی و حفظ مصالح عمومی باشد. از جمله مواردی که عدم شفافیت موقتی و کنترل‌شده براساس تقیه مجاز است؛ در شرایط جنگی یا تنش امنیتی که افشای برخی اطلاعات، منجر به بهره‌برداری دشمن می‌شود یا در مواجهه با فتنه‌های رسانه‌ای یا شبکه‌های جاسوسی که به‌دنبال بهره‌برداری از اطلاعات عمومی هستند و نیز در مواردی که شفاف‌سازی کامل، موج اجتماعی خطرناکی ایجاد می‌کند و باید با مدیریت تدریجی پیش رفت. همچنین در سطوح فردی، برای مسئولانی که در معرض تهدید مستقیم



جانی یا حیثیتی هستند، کتمان حقیقت یا تعلیق موقت شفافیت، برای جلوگیری از ضرر بزرگ‌تر، واجد مشروعیت فقهی است.

در نتیجه، قاعده تقیه نشان می‌دهد که شفافیت در فقه اسلامی اصل مهمی است؛ اما مطلق نیست. در مواردی که بیان آشکار اطلاعات یا مواضع، ضرر جدی یا تهدید واقعی به دنبال داشته باشد، پنهان‌کاری مجاز و حتی واجب است. بنابراین، حکمرانی اسلامی باید هم به اصل شفافیت وفادار باشد و هم در موارد خاص، با استناد به قاعده تقیه، از افشای زود هنگام، بی‌ملاحظه یا آسیب‌زننده اطلاعات خودداری کند. این توازن، ضامن سلامت جامعه و پیشگیری از نفوذ دشمنان و آسیب‌های پیش‌بینی نشده است.

۴-۲-۲. قاعده حفظ نظام

قاعده «حفظ نظام» از قواعد مهم و پرکاربرد در فقه امامیه است که براساس آن، حفظ انسجام، ثبات، امنیت و مشروعیت جامعه اسلامی واجب شرعی است و هر رفتاری که منجر به اختلال در نظم عمومی یا تضعیف ساختارهای مشروع جامعه شود، ممنوع تلقی می‌گردد. این قاعده، از سوی فقهای بزرگ شیعه همچون شیخ انصاری، محقق نائینی، امام خمینی و دیگران مورد پذیرش قرار گرفته و در حوزه‌های مختلفی همچون سیاست، امنیت، اقتصاد و مدیریت اجتماعی کاربرد دارد.

دلالت این قاعده بر لزوم شفافیت پیش‌تر بیان شد. در اینجا تمرکز بر وجه دیگر این قاعده، یعنی مشروعیت عدم شفافیت در شرایط خاص است؛ اما در مواردی که بیان آشکار اطلاعات یا مواضع، موجب اختلال در امنیت، فتنه‌انگیزی، اختلاف افکنی یا تضعیف اعتماد عمومی گردد، براساس قاعده حفظ نظام، پنهان‌کاری موضعی و محدود نه تنها جایز، بلکه گاه واجب است. از جمله موارد قابل تطبیق:

- افشای اطلاعات نظامی یا امنیتی که منجر به بهره‌برداری دشمن می‌شود؛

- انتشار ناهماهنگ اطلاعات دیپلماتیک یا سیاسی حساس؛

- اطلاع‌رسانی‌هایی که در شرایط بحرانی موجب تضعیف روحیه جامعه یا آشوب

روانی می‌شود؛



- تصمیماتی که بیان زودهنگام یا ناپخته آنها سبب بروز نارضایتی و بی‌ثباتی گردد؛

در نتیجه قاعده حفظ نظام، قابلیت کاربرد دوگانه دارد: از یک سو، در شرایط عادی ابزار تقویت مشروعیت و ثبات از طریق سیاست‌گذاری‌های شفاف و پاسخ‌گو است؛ و از سوی دیگر، در شرایط بحرانی، مبنای فقهی مشروعیت پنهان‌کاری محدود برای جلوگیری از فروپاشی نظم و ممانعت از سوءاستفاده دشمنان داخلی و خارجی است. بر این اساس، حاکم اسلامی موظف است با رعایت مصلحت عمومی، به گونه‌ای تدبیر کند که هم از افراط در افشاکاری بی‌ضابطه بپرهیزد و هم با پنهان‌کاری‌های بی‌دلیل، اعتماد عمومی را مخدوش نسازد.

۴-۲-۳. قاعده اهم و مهم

یکی از قواعد مهم در فقه اسلامی که کاربرد گسترده‌ای در حوزه تعارض و تراحم احکام دارد، قاعده اهم و مهم است. این قاعده بیان می‌کند که هرگاه دو تکلیف یا دو مصلحت با یکدیگر در تراحم قرار گیرند و جمع میان آن دو ممکن نباشد، واجب است مصلحت یا تکلیف مهم‌تر (اهم) بر مصلحت کم‌اهمیت‌تر (مهم) مقدم شود. این قاعده ریشه در عقل، سیره عقلا و تأییدهای روایی دارد و فقها در موارد متعددی همچون فدا کردن برخی واجبات برای نجات جان یا تأخیر در برخی اعمال دینی به سبب ضرورت‌های اجتماعی و امنیتی از آن بهره گرفته‌اند.

در حکمرانی اسلامی، شفافیت در اطلاع‌رسانی، تصمیم‌گیری و مدیریت منابع، یکی از مصالح عمومی و مهم تلقی می‌شود؛ اما گاه این مصلحت، با مصالحی مهم‌تر مانند حفظ امنیت ملی، ثبات اقتصادی، آرامش روانی جامعه یا دفع تهدید دشمن در تعارض قرار می‌گیرد. در چنین مواردی، قاعده اهم و مهم حکم می‌کند که اگر عدم شفافیت موقت، منجر به حفظ مصلحت بزرگ‌تری شود (مانند جلوگیری از آشوب عمومی یا فروپاشی اقتصادی)، یا اگر شفافیت در شرایط خاص، زمینه‌ساز مفسده‌ای بزرگ‌تر گردد (مانند بهره‌برداری دشمن از اطلاعات)، در این صورت، پنهان‌کاری موقت و هدفمند نه تنها مجاز، بلکه لازم است. به‌عنوان



نمونه، در وضعیت بحرانی اقتصاد، اگر اطلاع‌رسانی شتابزده درباره کسری بودجه یا نرخ تورم موجب هراس عمومی و نوسانات خطرناک در بازار شود، کتمان موقت اطلاعات تا زمان آرام‌سازی شرایط، مطابق با قاعده اهم و مهم قابل توجیه است یا اگر در مسائل امنیتی و مذاکرات دیپلماتیک، افشای اطلاعات راهبردی موضع کشور اسلامی را تضعیف کرده یا امتیازگیری طرف مقابل را تقویت کند، حفظ اطلاعات بر شفاف‌سازی عمومی مقدم خواهد بود. نیز در زمان تهدید داخلی یا اغتشاش احتمالی اگر بیان آشکار برخی حقایق سیاسی یا اجتماعی موجب تحریک افکار عمومی و درگیری‌های گسترده شود، مصلحت نظم و امنیت اجتماعی بر مصلحت اطلاع‌رسانی اولویت دارد.

در نتیجه براساس قاعده اهم و مهم، شفافیت به‌رغم اهمیت ذاتی خود، در برابر مصالح بالاتری که با امنیت، جان، مال، آبرو و ثبات اجتماعی مرتبط هستند، قابل تعلیق است. در این چهارچوب، عدم شفافیت اقدامی مسئولانه و عقلانی است. از این‌رو، قاعده اهم و مهم یکی از مبانی فقهی مشروعیت عدم شفافیت در شرایط خاص است که نشان می‌دهد فقه اسلامی توانایی تنظیم دقیق روابط میان صداقت، تدبیر و مصلحت عمومی را دارد.

۴-۲-۴. قاعده دفع ضرر

قاعده «دفع ضرر» یکی از قواعد مسلم در فقه اسلامی است که براساس آن، هر عملی که به ضرر جدی و قابل توجه به جان، مال، امنیت یا حیثیت فرد یا جامعه منتهی شود، باید ترک شود. این قاعده، پشته‌ای استوار در عقل، قرآن و روایات دارد و در فقه امامیه به‌صورت گسترده در حوزه‌های عبادی، معاملاتی، اجتماعی و حکومتی مورد استفاده قرار گرفته است.

در حوزه حکمرانی، این قاعده می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای محدودسازی شفافیت در شرایط خاص به‌کار گرفته شود. شفافیت در حالت عادی یک ارزش اسلامی است که از جهت افزایش اعتماد عمومی، مبارزه با فساد و تقویت پاسخ‌گویی توصیه شده است؛ اما در شرایطی که شفاف‌سازی منجر به بروز ضررهای بزرگ و



غیرقابل جبران برای جامعه شود، طبق قاعده دفع ضرر، باید از آن پرهیز کرد. در مواردی که اطلاع‌رسانی یا افشای اطلاعات به صورت مستقیم یا غیرمستقیم منجر به ضرر اجتماعی، اقتصادی، امنیتی یا سیاسی شود، عدم شفافیت نه تنها مجاز، بلکه در بسیاری از موارد واجب است. از جمله در فضای اجتماعی حسّاس، اطلاع‌رسانی درباره اختلافات یا بحران‌های سیاسی داخلی ممکن است به دوقطبی شدن جامعه یا تحریک فتنه‌گران بینجامد؛ در این موارد، مصلحت در سکوت موقتی یا مدیریت شده است.

در مقابل، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، قاعده دفع ضرر می‌تواند در شرایطی به‌عنوان مبنایی برای الزام به شفافیت نیز مطرح شود. زمانی که پنهان‌کاری مسئولان موجب تضعیف اعتماد عمومی، گسترش شایعات یا آسیب به مشروعیت نظام اسلامی شود، خود منشأ ضرر خواهد بود و شفاف‌سازی به‌عنوان راه دفع ضرر، واجب خواهد بود.

در نتیجه قاعده دفع ضرر، از جمله قواعد فقهی‌ای است که بسته به شرایط، قابلیت دو کارکرد متضاد را دارد:

در شرایط عادی که پنهان‌کاری منجر به ضرر اجتماعی می‌شود، این قاعده مبنایی الزام به شفافیت خواهد بود؛ اما در شرایط خاص که شفافیت باعث ضرر بزرگ‌تر و فوری به جامعه شود، عدم شفافیت موقت و هدفمند مشروع و گاه واجب است. بر این اساس، حاکم اسلامی باید با تحلیل دقیق شرایط و مشورت با خبرگان، میان این دو حالت تمایز قائل شده و مصالح جامعه را با درایت و تعهد اسلامی مدیریت کند.

۴-۲-۵. قاعده مصلحت

قاعده فقهی مصلحت از مبانی اصلی در فقه حکومتی شیعه است که به ولی فقیه یا حاکم اسلامی اجازه می‌دهد در مواردی که حکم اولیه با مصالح کلان جامعه تراحم دارد، تصمیمی متفاوت اتخاذ کند. این قاعده بر پایه عقل، سیره عقلا و سیره معصومان (ع) بنا شده است و در نظریات فقیهانی چون امام خمینی، محقق نائینی و شهید صدر مورد تأکید قرار گرفته است. در رابطه با شفافیت، هرچند اصل بر



اطلاع‌رسانی و پاسخ‌گویی است، اما اگر افشای اطلاعات موجب ضرر به امنیت، اقتصاد، وحدت اجتماعی یا منافع راهبردی جامعه شود، حاکم اسلامی می‌تواند براساس قاعده مصلحت، دستور به پنهان‌کاری محدود، هدفمند و موقت دهد. البته چنین تصمیمی باید توسط ولیّ فقیه یا نهاد مأذون او صادر شود و مبتنی بر تحلیل کارشناسی و مشورت باشد؛ همچنین باید دارای زمان‌بندی و نظارت مشخص باشد تا به ساختار دائمی پنهان‌کاری منجر نشود.

در نتیجه براساس قاعده مصلحت، عدم‌شفافیت در شرایط خاص و با رعایت مصالح عمومی، مشروع و در برخی موارد واجب است. این قاعده، انعطاف فقه شیعه را در مواجهه با اقتضائات واقعی حکمرانی نشان می‌دهد.

۵. نظر برگزیده

جمع بین آیات و روایت و نیز قواعد فقهی در مقام شفافیت و عدم‌شفافیت، نیازمند روش اجتهادی است. در فرآیند روش اجتهادی و در مقام رفع تعارض‌های احتمالی بین ادله اجتهادی گفته می‌شود که گاهی ادله دچار تعارض بدوی و غیرمستقر هستند. در اینجا راهکار اصولی، جمع عرفی بین ادله است. جمع عرفی هنگامی حاصل می‌شود که در نظر عرف یک طرف تعارض بدوی به‌خاطر اظهارت یا ... قرینه برای فهم مجموع هر دو ادله تلقی شود. تحقیق در کلمات علما و تأمل ذهن عرفی سلیم، روش عملی دستیابی به جمع عرفی هستند. تخصیص، تقیید، حکومت و ... از مصادیق کلی برای جمع عرفی شمرده شده‌اند که هر کدام در نظر عرف قواعد و شرایط خود را داشته و برای کشف صحّت جمع عرفی، باید وجود آن قواعد و شرایط احراز شود.

ولی اگر تعارض مستقر شد اولین اقدام، ترجیح یک طرف تعارض است. یعنی اگر امکان جمع عرفی بین ادله وجود نداشت، نوبت به مرحله ترجیح یک طرف تعارض بر طرف دیگر می‌رسد. موافقت با کتاب و مخالفت با عامه از جمله مرجحاتی است که در علم اصول مورد تأیید علما واقع شده‌است؛ ولی در صورتی که راه ترجیح نیز بسته بود، براساس مبنای اصولی نوبت به تساقط، توقّف یا تخییر



می‌رسد که در صورت تساقط، نوبت به ادله فوقانی یا اصول عملیه خواهد رسید.
(موسوی، سید غلامرضا، ۱۴۰۴)

به نظر می‌رسد که تعارض بین آیات و روایات و حتی قواعد فقهی پیش‌گفته از سنخ تعارض غیرمستقر باشد و بتوان بین دو گروه ادله بدین ترتیب که برخی را از باب حکومت و برخی را از باب تخصیص و تقیید جمع عرفی کرد. لذا در مقام تأسیس اصل می‌توان گفت که براساس مبانی قرآنی و روایی، اصل در تمام موضوعات و مسائل «شفافیت» است. لذا ادله لزوم عدم شفافیت به مثابه حاکم یا مخصّص روایات لزوم شفافیت عمل می‌کنند. بر این اساس، هیچ‌گونه تعارضی بین ادله با توضیحات ذیل نخواهد بود.

۵-۱. ولایت فقیه و اختیارات حاکم شرع

در فقه شیعه، به ولایت فقیه به‌عنوان حاکم اسلامی این اختیار داده می‌شود که در برخی موارد خاص به تشخیص خود عمل کند؛ حتی اگر برخی از اطلاعات را برای حفظ مصالح عمومی پنهان نگاه دارد. این دیدگاه به اختیارات گسترده حاکم اسلامی در مدیریت امور حکومتی و اجتماعی اشاره دارد و حاکم می‌تواند برای مصلحت جامعه از افشای برخی اطلاعات خودداری کند. حاکم اسلامی در نظام اسلامی، اختیاراتی گسترده در حوزه مصلحت‌سنجی دارد. او می‌تواند برای حفظ مصالح جامعه، تصمیماتی اتخاذ کند که در نگاه اول، با برخی احکام شرعی در تضاد باشد. این اختیارات، به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد تا در شرایط مختلف، بهترین تصمیم را برای جامعه اتخاذ کند.

از نظر امام خمینی، مصلحت جامعه، بالاترین قانون است و حاکم اسلامی موظف است از آن دفاع کند. به‌طور کلی در اندیشه امام خمینی حکومت اسلامی دارای جایگاهی والا و برآمده از ولایت مطلق رسول خدا (ص) است. ایشان معتقدند که مصالح جامعه اسلامی بر احکام فرعی مانند نماز، روزه و حج مقدم است. به‌عنوان مثال، اگر انجام مناسک حج در شرایط خاص، به ضرر مسلمانان باشد، حکومت اسلامی می‌تواند آن را به‌طور موقت تعطیل کند. (امام‌خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰،



ص ۴۵۲) همچنین در مواردی که فروش سلاح به دشمنان به نفع مسلمانان باشد، جایز است. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۲۷)

براساس این دیدگاه، اختیارات حاکم اسلامی از باب حکومت بر تمامی احکام اسلامی مقدم است. از این رو، اصل لزوم شفافیت نیز تابع ولایت فقیه خواهد بود.

۵-۲. استفاده از سایر ادله دال بر ضرورت عدم شفافیت با استفاده از روش تحلیل مضمون

در قرآن کریم در موارد مختلف لزوم کتمان و عدم افشای اطلاعات را براساس اصولی چون حفظ امانت، رعایت اخلاق، حفظ حریم، پیشگیری از فتنه و محافظت از آبرو تبیین کرده است و در روایات لزوم کتمان را براساس اصولی مانند دورانداشی (حزم)، اظهار امور پیش از تثبیت (استحکام) و خطر امنیتی (افشای اسرار اهل بیت را به قتل عمد تشبیه کرده) توجیه شده است و براساس قواعد فقهیه، تقیه براساس دفع خطر، حفظ نظام به سبب ضرورت ثبات اجتماعی، اهم و مهم به دلیل تقدیم مصلحت بالاتر، دفع ضرر از جهت پرهیز از زیان جدی و مصلحت برپایه تشخیص حاکمیتی، همگی مجوزهایی برای عدم شفافیت در شرایط خاص فراهم می‌کنند.

پس در اسلام، اصل بر شفافیت است؛ زیرا شفافیت باعث تقویت اعتماد، برقراری عدالت و مشارکت صحیح در جامعه می‌شود. این جمله از امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه است: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أَخْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ»؛ (نهج البلاغه، نامه ۵۰) آگاه باشید! برعهده من است که هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، مگر در امور مربوط به جنگ.

این جمله از حضرت علی (ع) یکی از روشن‌ترین نمونه‌های شفافیت در حکمرانی اسلامی است. امام به عنوان حاکم جامعه اسلامی تأکید می‌کند که اصل، شفافیت در تصمیمات و اطلاعات حکومتی است، مگر در شرایط خاص مانند جنگ. پس شفافیت، اصل است؛ و عدم شفافیت فقط در موارد ضروری و عقلانی مثل جنگ مجاز است.



۶. نتیجه‌گیری

در نظام فکری اسلام، شفافیت اصل است و عدم شفافیت استثنا؛ مگر در مواردی که به دلایل عقلانی، فقهی یا مصالح عالیه، پنهان‌کاری ضروری باشد. بررسی آیات قرآن، روایات معصومان (ع) و قواعد فقهی نظیر تقیّه، حفظ نظام، اهمّ و مهم، دفع ضرر و مصلحت نشان می‌دهد که شفافیت امری مطلوب، سازنده و معیار عدالت در حکمرانی اسلامی است؛ ولی در شرایط خاص و براساس ضوابط مشخص می‌تواند با کتمان موقت و هدفمند جایگزین شود. در نگاه اجتهادی، تعارض میان ادله ناظر به شفافیت و عدم شفافیت، تعارض بدوی و غیرمستقر است که با جمع عرفی قابل رفع می‌باشد. بر این اساس، ادله عدم شفافیت به مثابه مخصص یا حاکم بر ادله شفافیت عمل می‌کنند و دامنه آن را به موارد ضروری محدود می‌سازند. این جمع دقیق، زمینه توازن میان «حکمرانی شفاف» و «مصلحت‌گرایی عقلانی» را فراهم می‌کند.

از نظر نهایی، ولایت فقیه در فقه امامیه محور تنظیم این توازن و تعادل (موسوی، ۱۴۰۳) است؛ به گونه‌ای که تشخیص مصادیق استثنا به‌ویژه در شرایط حساس اجتماعی و سیاسی، برعهده حاکم اسلامی نهاده شده‌است. بر همین مبنا، می‌توان گفت که شفافیت، اصل مدیریتی در اسلام است، مشروط به آن‌که مفسده بزرگ‌تری بر آن مترتب نباشد. در نتیجه، نظام حکمرانی اسلامی با تکیه بر اجتهاد فقهی و عقلانیت مدیریتی، الگوی توازنی از شفافیت مسئولانه و کتمان حکیمانه ارائه می‌دهد که هم امنیت و هم اعتماد عمومی را تضمین می‌کند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴)، تحف العقول عن آل الرسول (ع)، ج ۱، تهران: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، ج ۱، تهران: مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، مکاسب، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۷. _____ (۱۳۸۹)، صحیفه امام، ج ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲)، تفسیر المیزان، (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۱۶، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷)، قواعد فقه سیاسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۱۱. شعیری، تاج‌الدین محمد (بی‌تا)، جامع الأخبار، ج ۱، ص ۹۵ به نقل از پایگاه <https://inoor.hadith.ir/translate/312523/hadith/fa/ir>.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (بی‌تا)، بحار الانوار، (مترجم: محمد باقر کوه کمره‌ای به نشانی پایگاه <https://www.noorlib.ir/volumeNumber?2564/view/book/ir>).
۱۴. موسوی، سید غلامرضا (۱۴۰۴)، روش تحقیق؛ رویکردها و روش‌های پژوهش دینی، در حال انتشار.
۱۵. _____ (۱۴۰۳)، «سازمان برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی نهاد ولایت، چستی و چرایی آن»، مجله فقه نظام‌ساز، شماره ششم.
۱۶. عبدالحسین زاده، محمد (۱۳۹۹)، «تبیین شفافیت و کاربرد آن در عرصه حکمرانی و مدیریت دولتی»، فصلنامه سیاست راهبردی و کلان، شماره ۲.